

## گفتمانهای فرهنگی پهلوی دوم و جامعه پذیری سیاسی

۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ ساعت ۱۰:۱۲

اگر کسی متن کتابهای دوره پهلوی را ورق بزند خصیصه بسیار برجسته ای توجه او را به خود جلب خواهد کرد و آن تاکید بر تصویر شاه است. در چهار صفحه اول کتابها، تصاویر شاه، پسر، همسر و خواهر او به چشم می خورد. دومین موضوعی که در متون درسی وجود دارد تاکید بسیار بر شاه و تلاشهای وی برای مدرنیزه کردن کشور است...

### کافه تاریخ- مقالات

#### مقدمه

ایدئولوژی رسمی پهلوی از ترکیب گسسته جنبه های برگزیده ای از ارزشها و خلیات فرهنگی غرب خصوصاً آمریکا و نگرش ایده آل به تمدن ایران باستان و ماقبل اسلام تشکیل می یافت. ایدئولوژی فوق می بایست جذابیت نظام شاهنشاهی و حضور غرب را در ایران به مردم یادآوری می کرد. جنبشهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی این نکته را به خوبی نشان می داد. چنین گفتمانهای فرهنگی - شاهنشاهی شاه تنها مورد خوشایند یک اقلیت اکثراً بورژوازی کمپرادور، طبقه زمیندار و نخبگان نظامی و بوروکراتیک بود. البته طبقات متوسط جدید از بعضی از جنبه های ویژه فرایند مدرنیزاسیون فرهنگی مخصوصاً شالوده آن یعنی گرایشهای سکولار، حمایت ضمنی می کردند. اگرچه پیشرفت سکولاریزاسیون در نهادهای دولتی روشن بود، نتوانست گفتمانهای سیاسی جامعه را در سطح گسترده در برگیرد یا نهادهای جامعه مدنی را ارتقاء دهد. ۱. در این نوشتار تلاش خواهیم نمود از سیاستهای فرهنگی پهلوی دوم به ویژه در موضوع جامعه پذیری سیاسی و ایجاد تجدد در نظام آموزشی جامعه رمز گشایی نماییم.

### گفتمان سازی در نظام آموزشی؛ سنگ بنای سیاست نوسازی پهلوی دوم

پهلوی دوم به فراست فهمیده بود که استراتژی توسعه وی بدون دسترسی به ملزومات مدرنیزاسیون برای موقعیت وی هیچ شان و منزلتی نخواهد داشت. لذا نهادهای مختلف و مخصوصاً تعلیم و تربیت، وسایل ارتباط جمعی، اوقات فراغت و بوروکراسی دولتی همراه با شماری از اصلاحات قانونی در حوزه هایی مثل خانواده، اقتصاد و مذهب، همه به کار گرفته شدند تا نگرش همگانی جدیدی را در بین توده مردم و نظم اجتماعی جدیدی را در کشور القاء کنند. توجیه این سیاستها وجود یک ایدئولوژی را ایجاب می کرد. این کار تا آن زمان به وسیله پدرش رضاشاه انجام شده بود و آن ایدئولوژی همان ترکیب فرهنگ غربی با فرهنگ باستان

بود. بنابراین تاکید رژیم بر القای فرهنگ سیاسی شاهنشاهی و ایران باستان، تنها با کسب ویژگیهای فرهنگ سیاسی غربی بود و گفتمان اسلامی نادیده گرفته می شد در جهت تثبیت این گفتمانها امکانات مختلفی به کار گرفته می شد و از نهادهای مختلف فرهنگی در کشور استفاده می گردید. ۲. از اینرو آموزش و پرورش به عنوان مولد نیروی انسانی یکی از نهادهای مهم جامعه پذیری سیاسی مورد توجه کارگزاران پهلوی دوم قرار گرفت. به طور کلی رژیم پهلوی با وجود حکام و دودمانهای قبل از خود که حکومتشان منشاء

قبیله ای داشت با پشتوانه نظامی به قدرت رسید. پشتوانه نظامی و نیز عناصری از قبیل قدرتهای خارجی در حفظ حکومت پهلوی نقش اساسی ایفاء کرده اند. مدعای بزرگ دولت پهلوی برای کسب مشروعیت، اعتراف به نوگرایی بود و خود را پدر ایران مدرن می خواند. ۳. رژیم پهلوی از آموزش و پرورش به مثابه یک خرده سیستم دولتی برای مشروعیت بخشیدن به نظام استفاده فراوان می کرد و برای توجیه مشروعیت خود از آموزش و پرورش بهره زیادی می برد. آموزش و پرورش برای او به منزله ترجمان ایدئولوژی به حساب می آمد. پس از رضاشاه فرزند وی، اصلاحات خود را که انقلاب سفید نامید، تداوم روند نوگرایی در ایران معرفی کرد. در این رابطه محمدرضا شاه آموزش و پرورش را عامل اصلی حفظ مشروعیت و تداوم بخش اهداف فرهنگی به حساب آورد. با نگاهی به کتابهای درسی دوره پهلوی می توان ماهیت سیاستهای فرهنگی رژیم را تا اندازه قابل توجهی مشخص یافت. ۴. در نظام پهلوی همچون دیگر کشورهای جهان سوم دسترسی دانش آموزان به اطلاعات از طریق رسانه های گروهی ممکن نبود. دانش آموزان اطلاعات خود را از طریق آموزش و پرورش کسب میکنند. به عبارت دیگر به دلیل فقدان دسترسی به اطلاعات آزاد، دانش آموزان ایرانی از طریق آموزش و پرورش بیشترین تاثیر را در جامعه پذیری می پذیرفتند. اگر کسی متن کتابهای دوره پهلوی را ورق بزند خصیصه بسیار برجسته ای توجه او را به خود جلب خواهد کرد و آن تاکید بر تصویر شاه است. در چهار صفحه اول کتابها، تصاویر شاه، پسر همسر و خواهر او به چشم می خورد. دومین موضوعی که در متون درسی وجود دارد تاکید بسیار بر شاه و نسبت به تلاشهای وی برای مدرنیزه کردن کشور است. این نمایش با پیامهای شادمانه و تصاویر زیبا که اغلب طبیعت را در بردارد، همراه است. ۱۴ درصد از مضمون این تبلیغات به تبلیغات مسقیم دولت اختصاص داده شده است. یعنی جایی که محوریت نقش شاه در مدرنیزه کردن کشور مورد تاکید قرار گرفته است. نخستین اولویتها در متون درسی به اسطوره های پارسی قبل از اسلام اختصاص دارد. بیش از ۱۳ قرن از حیات ایران اسلامی اصلاً مورد توجه قرار گرفته نشده است. رازی شیمیدان و ابوعلی سینا فیلسوف و فیزیکدان که دو تن از شخصیتهای مهم سده های میانی در ایران بوده اند معرفی می شوند، ولی بیشتر بر ایرانی بودن آنها تاکید می شود و ذکری از تعلقات فکری آنها نسبت به اسلام و مبانی اعتقادی به میان نمی آید. مضامین مهین پرستانه در مجموع ۲۰ درصد را به خود اختصاص میدهد. ۱۴ درصد از آن عشق به میهن پرستی می باشد و ۶ درصد دیگر بیان کنندگان میهن پرستی افراطی است. در این مقوله اشاره هایی وجود دارد که شخص برای کشورش خون خود را نثار می کنند؛ همانند آرش افسانه ای، تصویر یک حاکم رئوف را نشان میدهد. این مضامین با داستانهایی نظیر افسانه کاوه آهنگر نیز همراه است. محمدرضا پهلوی تلاش داشت، پایه مشروعیت سلطنت خود را بر فرهنگ ایران باستان قرار دهد. ۵.

گفتمان شاهنشاهی؛ اولویت اصلی پهلوی دوم

پهلوی دوم همچنین تلاش زیادی در جهت ترویج گفتمان شاهنشاهی داشت. این خرده فرهنگ بر تاریخ ۲۵۰۰ ساله قرار داشت و

هسته مرکزی آن آمیزه ای از ایرانی گری پیش از اسلام، سنت شاهی، و تجددگرایی بود. این گفتمان بر اساس اسطوره هایی از قبیل خدا، شاه و میهن و اینکه سلطنت یک موهبت الهی است، تمدن درخشان باستان، تکیه بر نژاد آریایی و نمادهایی چون تاج و تخت و پرچم قرار داشت. بر پایه چنین فرهنگی شاه و دربار رابطه قدرتمندانه و مبتنی بر سلسله مراتبی با فرمانبرداران و زیردستان داشتند و قانون در نهایت باید مورد تایید شاه برود. هدف عمده مروجان این خرده فرهنگ، اشاعه ظواهر فرهنگ غرب و پذیرش بی چون و چرای اقتدار پدرگونه شاه بود و پایگاه اجتماعی خود را در میان سرمایه داری وابسته طبقه متوسط جدید جست و جو می کردند. نهادهایی چون ارتش دستگاه اداری و خود دربار با این فرهنگ مرتبط می بودند و موجبات تداوم آن را فراهم می کردند. در راستای تقویت این گفتمان و شبه مدرنیسم فرهنگی، آموزش رسمی، ترجمه و ... در راستای گسترش غرب گرایی در ایران در دستور کار کارگزاران پهلوی قرار گرفت. شبه مدرنیسم در واقع از نوعی بینش فرهنگی ناشی شده است. این تفکر راه چاره کشورهای عقب مانده را تقلید صرف از غربیان میدانند. طیف روشنفکری که ریشه عقب ماندگی را در سنت گرایی می دانستند اخذ صنعت و فرهنگ غرب را در کنار هم و توأم با یکدیگر توصیه می کردند. ۶ در حوزه آموزش رسمی نه تنها ساخت و محتوای برنامه رسمی به گسترش غرب گرایی کمک می کرد؛ بلکه فعالیتهای فوق برنامه نیز در این جهت طراحی شده بود. بخش دیگری از فرهنگ غرب از طریق ترجمه اخذ میگردید. در دوه پهلویها حجم کتابهای ترجمه شده بشدت از کتابهای تالیفی پیشی گرفت. در این دوره خصوصاً ترجمه رمانهای غربی تاثیر چشمگیری بر ادبیات فارسی بر جای نهاد. ترجمه های فلسفی فروغی نیز به تعمیق تفکر غربی در ایران بسیار کمک کرد. ۷ پهلویها همچنین در تضعیف فرهنگ اسلامی به دلیل مغایرت اصول آن با اهداف نظام سلطنتی اقداماتی گسترده ای انجام دادند. وی در سیستم سیاسی قانونی و آموزشی و اجرایی کشور تغییرات ساختاری به وجود آورد و نقش روحانیون را در امور قانونی و آموزشی تقلیل داد. در این دوره ساختار استبدادی حکومت تقریباً تمام جنبه های زندگی سیاسی را در ایران تحت کنترل در آورد و جایی برای حضور روحانیون باقی نگذاشت. رویارویی با فرهنگ اسلامی دو جنبه داشته نخست تبلیغ غرب گرایی، شاه پرستی و ایران گرایی که به نوعی مقابله با فرهنگ اسلامی تلقی میشد. غربگرایی خود ارزشهایی داشت که آن ارزشها در اغلب موارد با ارزشهای اسلامی تضاد داشتند. شاه به این نتیجه رسیده بود که قبول فرهنگ غرب او را به پیشرفت می رساند و تنها مانع برای تحقق این امر گفتمانهای اسلامی است. از طرفی شاه پرستی، شاه محوری و ایران گرایی نیز با جداسازی فرهنگ ایران باستان از فرهنگ اسلامی میسر بود. دومین جنبه مخالفت رژیم با تبلیغات مستقیم علیه مذهب توأم بود. کشف حجاب در زمان پهلوی اول و لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و ... در زمان پهلوی دوم نیز در این راستا میتوان ارزیابی نمود.

پی نوشتها:

۱. محمدرحیم عیوضی، طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰

۲. علی اکبر کمالی، بررسی مفهوم جامعه پذیری، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۲۰

۳. رسول نفیسی، «آموزش و فرهنگ سیاسی در ایران»، ترجمه اصغر صارمی، مجله ایران فردا، ش ۲۰، ۱۳۷۳، ص ۵۱

۴. محمدرحیم عیوضی، پیشین، ص ۲۶۲

۵. همان، ص ۲۶۴

۶. اسلوکام، جی بی، ایران: مطالعاتی پیرامون سیستم آموزشی، واشنگتن، سری آموزش جهانی، ۱۹۷۰

۷. سید علی اصغر کاظمی، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، قومس، چاپ اول، ۱۳۷۶، صص ۷۰-۷۱

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۵۸۵۱/سیاسی-پذیری-جامعه-دوم-پهلوی-فرهنگی-گفتمانهای>